

چکیده

امیرالمؤمنین برای نقد جامعه مسلمان، ابتدا به مزایای آن اشاره می‌کند. عصر رسالت عصر قوت ایمان است. این نیرومندی بنا به دلایلی به شرح زیر به دست آمده است:

۱- انسان در عصر رسالت توانست به کرامت رسیده و تبعیض و بی‌عدالتی را از میان بردارد.

۲- دیگرخواهی، بیداری احساس انسانی و رسیدگی به هم‌نوع از ویژگی‌های آن جامعه است.

۳- عظمت مسلمین در نظر دیگران به واسطه صداقت و پایداری آنها حاصل آمده بود.

۴- شکوه و هیبت مسلمانان نه بر اثر تهدید و تجاوز بلکه بر اثر شخصیت خاص اسلامی ایجاد شده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تعهدات ایمانی به کناری نهاده شدند. اما می‌بینیم که این بی‌توجهی خشمی را برنمی‌انگیزد، در حالی که عهدشکنی‌های قومی به شدت مورد توجه قرار می‌گیرند. امیرالمؤمنین از عهدهای الهی سخن به میان می‌آورد؛ اینان همانا وحی و اوامر الهی‌اند که به بوتۀ فراموشی سپرده شده‌اند و نااهلان بر جامعه حاکم گشته‌اند. بدین ترتیب، مسلمانان استقلال را از دست داده و حزب‌ها و گرایش‌های سیاسی آنها را

انصار کربلا
حجت الاسلام و المسلمین
سید ابراهیم سیدعلوی

نخبة المبلغة
ج ۱۰

شماره ۱۵ و ۱۶
۶۸

فراگرفت. پس از آنکه مسلمانان مرکزیت اوامر الهی را از دست دادند قشر ستمگر و جاه طلب بر اوضاع مسلمین تسلط پیدا کردند. ضعف دیگر جامعه مسلمان، شبه‌زایی است که به انحاء گوناگون در محیط‌های دانشگاهی و آموزشی وارد می‌شود.

پس از آن البته امیرالمؤمنین جامعه مسلمان را نوید رهایی می‌دهد. جهان آینده برای ستمگران روز بسیار بدی خواهد بود و در حکومت جهانی واحد سلاح از کف دشمن گرفته می‌شود.

کلید واژه‌ها: وحی، کرامت، رسالت، عزت، ضعف، رهایی، دگرخواهی، قومیت، تمکین ظالم، شبه‌زدائی

مقدمه

معارف نهج‌البلاغه و ملاحم آن، برگردان تفسیری و تأویلی آیات قرآن کریم است و قرآن، کلام خدای متعال و وحی می‌باشد که بر قلب نازنین رسول ﷺ نازل شده است و بینش و سخن علی بن ابیطالب علیه السلام هم وحی آسا می‌باشد.

«اری نور الوحی و الرسالة و اشم ریح النبوة»

من نور وحی و رسالت را می‌بینم و رایحه نبوت را می‌بویم.

چه کلام پخته و سخن شیوایی است زیرا علی علیه السلام قبل از بلوغ که در دامن محمد صلی الله علیه و آله

بالیده، به اسلام گرویده و به آیین یکتاپرستی ایمان آورده و آنی از عمر خویش را به پرستش جز خدا سپری نساخته است.

آری شمیم رسالت و نبوت بر جان علی علیه السلام نشسته و پرتو وحی در وجود شریفش انعکاس یافته و او آنرا با چنان تعبیر با صلابتی ترسیم فرموده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دنباله همان کلام، گفت:

من فریاد و شیون شیطان را به هنگام نزول وحی بر رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم و پرسیدم: یا رسول الله! این شیون و فریاد چه بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن شیطان است که از پرستش و اطاعت خویش نومید گشته است. (یا علی) تو آنچه من می‌شنوم می‌شنوی و آنچه من می‌بینم می‌بینی. فقط تو پیغمبر نیستی لیکن تو وزیر هستی و بر خیر و نیکی می‌باشی.

نکته دیگر این که آیه‌های قرآن مجید و حمله‌های روحانی آن، فرا زمانی هستند که از مرزها و حدود مادی می‌گذرند و فراگیر می‌شوند هر چند که در نهایت هر کلامی ممکن است شأن نزولی داشته و به مناسبتی فرود آمده باشد لیکن بقول معروف مورد مخصّص نیست و گستره مفهوم و مصداق سخن، مهم است و از دیدگاه ما این ویژگی را در کلمات علی علیه السلام در نهج‌البلاغه هم می‌توان یافت که سخنان مولای پارسایان در روزگار صدور، مفهوم و مصداقی داشته

است لیکن کلام در وسعت دایره آن مفهوم و مصداق می باشد که در طی گذشت سالیان دراز در معانی تأویلی، مورد پیدا کرده است. ما با دید باز و روشن در روزگاران بعد، مفاهیم و مصادیق متکاملتری برای آن جمله ها، ملاحظه می کنیم که تطبیق آن جمله ها بر چنان مفاهیم و مصادیق به هیچ وجه تحمیلی و تصنعی نیست و با نوعی خلسه و تجرید، علی علیه السلام را می بینیم بر منبر خطابه و بر کرسی افاضه که آن کلمات را در ارتباط با رویدادهای جاری عصر، بیان می فرماید.

و ما با همین دید و با در نظر گرفتن مقدمه مزبور به تحلیل فراز پایانی خطبه یکصد و ششم نهج البلاغه می نشینیم و در سه بخش آنرا خلاصه می کنیم.

۱- عصر کرامت، دوران عزت در پرتو رسالت.

۲- آغاز ضعف و زبونی امت مسلمان پس از رحلت نبی مکرم.

۳- نوید رهایی، مژده نجات و بشارت به روز حاکمیت حق.

الف - عصر رسالت

علی امیر مؤمنان علیه السلام در بخش نخست فرمود:

«و قد بلغتم من کرامة الله تعالی لکم منزلة تکرم بها إيمانکم و...»

ای اصحاب من و ای مسلمانان! همانا شما در

اثر تکریم خدای متعال نسبت به شما، به منزلت و جایگاهی رسیدید که حتی کنیزان و خدمتکاران شما نیز به کرامت دست یافتند و با همسایگان شما در پرتو همان منزلت انسانی، پیوند برقرار شد و کسانی در بزرگداشت شما می کوشند که شما را بر آنها فضلی و شما را درباره آنان، احسان و نیکی نبوده است و مردمانی مهابت شما را بر دل دارند که هیچ ترس هجمه و یا سلطه ای را از سوی شما ندارند و هرگز تحت امر و فرماندهی شما نیستند.

علی علیه السلام در به نقد کشیدن جامعه مسلمان ابتداء به نقاط قوت آن اشاره فرمود و طی چند جمله مزایای مثبت جامعه مسلمان را در عصر رسالت برشمرد:

یک: اوج کرامت و رفع تبعیض. در پرتو آموزه های اسلام و تعالیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انسان کرامت اصلی خود را باز یافت و امتیازات پنداری و اشرافیت های خیالی از میان رفت. بنده و مولی، کارگر و کارفرما، بینوا و دارا با حفظ موقعیت شغلی و اجتماعی به کرامت رسیدند و همه مورد احترام و تکریم اند.

دو: دومین نقطه قوت، دیگرخواهی است که در پیوند و صلّه به همسایه تجلی پیدا می کند. این احساس انسانی را آموزه های وحی در دل پیروانش به وجود آورد و پرورد و چنان نیست که انسانی از وضع انسان دیگری خبر باشد و یا او گرفتار تنگنا باشد و به سامان دهی وضع او همت نگمارند.

سه : سومین نقطه قوت، بزرگی و عظمت مسلمانان در نظر دیگران است. این تنظیم و بزرگداشت به چه سبب بود؟ آیا مسلمانان منهای مزایای فرهنگی اسلام، فضل و مزیتی دیگر بر غیرمسلمانان داشتند؟ و یا در حق ایشان، احسان و نکویی مادی، انجام داده بودند؟ اما به فرموده‌ی مولای متقیان نه آن و نه این بوده بلکه مردم جهان آن روز، به مسلمانان به دیده‌ی عظمت و احترام می‌نگریستند چون در آنان صداقت، درستی، ایمان و پایداری دیدند و جز با این عامل، نمی‌توان آن حس احترام را با عامل دیگر توجیه و تحلیل کرد.

چهار : شکوه و هیبت. مسلمانان در نظر دیگران دارای مهابت بودند. آیا آنان از مسلمانان می‌ترسیدند که به آنها هجوم آورند و از حمله و تجاوزشان بیمناک بودند و یا زیردست و فرمانبر ایشان بودند؟ اما از دیدگاه مولی پرهیزگاران، آن و این، نبوده بلکه این هیبت و مهابت و این شکوه شخصیت اسلامی بوده که آنان را نسبت به مسلمانان در چنان روحیه‌ای هیبت‌آمیز قرار داده بوده و بس.

ب - آغاز ضعف و زبونی

از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام پس از حاکمیت رسالت محمدی و تحقق نسبی حکومت آرمانی و وزش نسیم روحبخش انسانی در پرتو شریعت احمدی، اوضاع

اندکی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دگرگون شد و بسیاری از مسلمانان، آن مزایای فرهنگی اسلامی را از دست دادند و به ملاک‌های صرفاً مادی و سودجویانه رو کردند و ارزش‌های وحدانی را به کناری گذاشتند که نخستین آنها، احترام به تعهدات ایمانی و پاسداری از اوامر و نواهی خداوندی است. «و قد ترون عهدود الله منقوضه فلا تغضبون و انتم لننقض ذمم آباءکم تأنفون...»

و شما می‌بینید که عهدها و پیمان‌های الهی نقض می‌شود و رعایت نمی‌گردد ولی چنین امری، خشم شما را برنمی‌انگیزد در حالی که شما برای عهدشکنی‌های اقوام و قبایل، که آنها را نیاکان شما بسته بودند، عزت نشان داده، گردن می‌افرازید و چنان پیمان‌شکنی را خوش ندارید.

شگفتا : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اختلاف رنگ پوست و زبان و تمایزات موهوم طایفی‌گری خط بطلان کشید و تنها تقوا و پارسایی را ملاک کرامت انسانی شناخت. لیکن مسلمانان به ویژه عرب، زود فراموش کردند و به سوی تعصبات قومی و پای‌بندی بر برتری جویی‌های زبانی و عشیره‌ای غلطیدند.

و ما دیروز و هم‌اکنون با نظرات جاهلی و شعار نحس «القومية العربیة» و امثال آن، مواجه بوده و هستیم.

عهدهای الهی که علی علیه السلام از آنها سخن به میان آورده چیست؟ جز همین وحی و

اوامر و نواهی خداوندی که به بوت‌ه فراموشی سپرده شده و ابدآ آنها را پاس نمی‌داریم! همان عهدهایی که قرآن مجید از آن سخن گفت که شیطان را نپرستیم و بندهٔ خدای یگانه باشیم.

«ألم اعهد اليكم يا بني آدم ان لاتعبدوا الشيطان»^(۱)

همان عهدهایی که مسلمانان در عصر رسالت با پیامبر ﷺ بستند که به دشمن پشت نکنند و از جلو او فرار ننمایند.

همان عهدهایی که خدا بر حذر داشت که آنها را به ثمن ناچیز نفروشیم.

آری همان عهد و پیمانی که خدا فرمود: «بلی من اوفی بعهده واتقی فان الله یحب المتقین»^(۲)

بلی، هر کس بر عهد و پیمان خود وفادار بماند و پارسایی پیشه کند خدا پارسایان و پرواداران را دوست می‌دارد.

آیا امروز وضع بیش از یک میلیارد و نیم مسلمان چنان است، یا حاکمیت‌های بلاد اسلامی بر آن منهای قرآنی جریان دارند؟! همان عهدهایی که علی علیه السلام در آن باره سخنانی دارد؛ اکثریت، عهد الهی را دگرگون کرده و حق خدا را ندانستند.^(۳)

و دربارهٔ عمرو عاص فرمود: او سؤال می‌کند و بسیار سماجت کرده و اصرار می‌ورزد و به عهد و پیمان خیانت می‌کند.^(۴)

و در نامه‌ای به معاویه نوشت: «و حاش لله ان تلی للمسلمین بعدی

صدراً او ورداً او ان اجری علی احد منهم عقداً او عهداً...»^(۵)

حاشاکه تو پس از من بر مسلمانان حکم برانی و متصدی ورود و خروج امور باشی و با تو دربارهٔ آنان عهد و پیمانی ببندم (که پایدار نخواهی ماند).

و در حق خود چقدر زیبا فرمود: احدی پیش از من در اجابت به دعوت حق و در صلّه و پیوند و رفتار بزرگوارانه، شتاب نشان نداده است، سخن مرا بشنوید و فرمانم را آویزهٔ گوش کنید. می‌بینم پس از من برای بدست آوردن ریاست، شمشیرها کشیده می‌شود، عهد و پیمان‌ها زیر پا قرار می‌گیرد، خیانت‌ها به عمل می‌آید و سرانجام برخی از شما پیشوایان گمراهان می‌شوند و پیروان مردمان بسی خرد می‌گردند.^(۶)

اگر مصداق کلام مولی در دیروز تاریخ، بنی‌امیه و اولاد عبدشمس بودند و در ادامهٔ آن وارثان تاج و تخت شاهی و سلاطین اسلام پناه در منصب حکمروایی بر بلاد اسلامی، تمام محرّمات الهی را عملاً حلال و پیمان‌های بسته شده را شکستند^(۷) امروزه نیز فرمانروایان در سرزمین‌های مسلمین با سران استکبار نرد می‌بازند، مجالس میگساری تشکیل می‌دهند و عملاً مروج فحشاء و مخالف عفت مردان و زنان پا کدمانند.

اینهمه بی‌تفاوتی و سکوت، همه در برابر عهود الهی و محرّمات دینی است و

گر نه درباره معاهدات بین المللی و مواجهه با ملت ها و طائفی گری ها و تحزب ها، قشقرق راه می اندازند و روزنامه ها منتشر می کنند و باصطلاح مواز ماست می کشند و می کوشند حرف خود بر کرسی بنشانند و چه زیبا فرمود: «وانتم لنتقض ذمم اباکم تأنفون.» دومین نقطه ضعف: فقدان مرکزیت و استقلال

امام علیؑ در بیان نقاط قوت به این موضوع پرداختند که مسلمانان عصر رسالت با فقدان ساز و برگ نظامی و با دستی تهی از مال و منال دنیایی غلبه یافتند و بهترین امت شدند و در اثر همین تفوق فرهنگی مورد احترام و بزرگداشت دیگران گشتند و مهابتشان بر دلها نشست. بنابراین اولین و آخرین حرف را مسلمانان زدند و مرکز تصمیم گیری ها جامعه مسلمان بود، ورود و خروج و مرجعیت امور با جماعت مسلمان بود که این کم کم در اثر فقدان غیرت نسبت به نقض پیمان های الهی و فاصله گرفتن از وحی آسمانی و غلطیدن به سوی ارزش های مادی و فقط این دنیایی و طرح قومیت ها و تحزب ها و گرایش های ناصحیح سیاسی، آن شخصیت معنوی انسانی را از دست دادند و آن مرکزیت، از بین رفت و خود آن حضرت، چقدر مختصر و مفید بیان فرمود: «وكانت امور الله عليكم ترد و عنكم تصدر و اليكم ترجع»

امور خدا بر شما وارد و از شما صادر می شد و به



ستمگران را در خانه‌تان تمکین داده و مستقر کردید و افسارتان را به آنان دادید و امور الهی را در دستان ایشان نهادید و آنان به شبهه‌ها می‌پردازند و بر مسیر هواها و هوس‌ها سیر می‌کنند.

جمله‌ی بسیار فصیح و بلیغ است، به کار بردن فعل‌های ماضی از تحقّق چنان کارهایی حکایت دارد و در مورد آنچه به صورت حادثه و گسترده‌تر شکل می‌یابد از باب محقّق الوقوع بودن است؛ و فعل‌های مضارع دلالت بر استمرار و تکرار دارد و چنان کارهایی از زمان صدور کلام تا امروز ادامه دارد. منزل و منزلت به معنای خانه و کاشانه و شأن و مرتبه است و تمکین از مکان، جادادن و مستقر کردن است.

ملاحظه می‌کنیم که شارحان، کلام را درباره‌ی بنی‌امیه صادق دانسته‌اند لیکن انصافاً مفهوم و مصداق، بسیار گسترده‌تر است و ما می‌توانیم این جمله را جزو ملاحم و پیشگویی‌های آن امام مظلوم بدانیم.

ستمگران بنی‌امیه در اثر سقوط فرهنگی جامعه و ترک امر به معروف و نهی از منکر بر مردم حکمروایی کردند. «فَيُؤَلِّيٰ عَلَيكُم شُرَاكُم»^(۸)

اما همان، آغاز سقوط‌ها و انحطاط‌های بعدی بود. همان ستمگران و خائنان داخلی، راه را به سلطه‌ی بیگانگان نامسلمان باز کردند و تا آنجا پیش رفتند که آنان در بلاد اسلامی استقرار یافتند و فعال مایشاء شدند.

معنا آنست که امور خدا به صورت وحی بر پیامبر شما وارد می‌شد و برنامه تربیتی و آموزشی شما بود و آن در روح و روان و رفتار شما انعکاس می‌یافت و به صورت عمل و رفتاری متناسب، صادر می‌گردید و سرانجام مردم به شما به عنوان الگوی حسنه رفتاری رجوع می‌کردند. اگر کلمه کلیدی در عامل ضعف، نخست عکس‌العمل نشان ندادن در برابر نقض عهد و شکستن پیمان الهی است در این عامل دوّم واژه‌های ورود، صدور و رجوع، کلمات کلیدی مطلب می‌باشند.

سومین نقطه ضعف: تمکین ظالمان مسلمانان پس از آن که مرکزیت ورود، صدور و رجوع اوامر الهی را از دست دادند و از بعد فرهنگ انسانی گرفتار ضعف گشتند، خود به خود عامل سوم ضعف و زبونی آشکار شد و آن بالا آمدن قشر ستمگر و هواپرست و جاه‌طلب، و گرفتن زمام امور و حتی تعیین حد و مرزهای دینی و اسلامی به دستشان بود و میدان عمل آنان کارهای شبه‌ناک و شهوات و هوس‌های خانمان برانداز بود و بس.

از خود علی عليه السلام بشنویم که سخنش کوتاه و پر معناست:

«فمكّنتم الظلمة من منزلتكم و التقيتم اليهم ازمتكم و اسلمتم امور اللّٰه في ايديهم، يعملون بالشبهات و يسيرون

زمین‌ها را متصرف و در خانه و کاشانه مردم سکنی گزیدند و به اسلام‌زدایی درونی پرداختند، هماهنگ با اسلام‌زدایی برونی که از غرب ریشه می‌گرفت.

آیا جمله نهج البلاغه فرا زمانی نیست؟ آیا شامل حرکت‌های استعماری دشمنان اسلام و اعمال ضد انسانی صهیونیست‌ها در سرزمین فلسطین نمی‌باشد؟ راستی که جمله بسیار پر دامنه است: شما ستمگران را در خانه و کاشانه و در رتبه خودتان، جا دادید، تمکینشان بخشیدید.

این حلول و ورود فیزیکی، آن حرکت فرهنگی بعد را به دنبال داشت؛ دادن زمام امور به دست استعمارگران و صهیونیست‌ها که در همه مراکز تصمیم‌گیری حضور دارند و با اسلام‌زدایی فرهنگ‌سازی ویژه می‌کنند.

ملاحظه کنید امروز در بلاد اسلامی اعم از عربی و غیرعربی فرهنگ برهنگی و رواج فحشاء و بی‌عفتی، قماربازی و میگساری و دهها پدیده زشت، امری مشهود است.

این نتیجه آن تمکین و القاء زعم امور و سپردن کارهای دینی و فرهنگی به دست همان ستمگران سلطه‌گر و مستبدان و خائنان درونی و برونی است.

اهل لغت، منزل و منزلت را به خانه و رتبه معنا کرده‌اند. آمدن ایادی استعمار و استقرار آنان در بلاد مسلمانان و فروش

زمین‌ها توسط عده‌ای طمعکار، تمکین فیزیکی دشمن و صهیونیست‌ها است. اما تمکین در رتبه و منزلت، امری دیگر است که علی علیه السلام با به کار بردن آن واژه و کلمات شارح بعدی، روشنگر آنست.

اداره جامعه مسلمان و برنامه‌ریزی‌ها، بایستی توسط مسلمانان مستعد صورت گیرد.

لیکن در قرون اخیر، دشمن با طرح گسترده استعمار و سلطه فیزیکی زمینه مسخ فرهنگی و بستر اسلام‌زدایی را در بلاد مسلمین فراهم کرد که تشکیل سازمان ملل با فروع و شاخه‌هایش کانال ورودی است برای این هدف.

حالا در کلام علی یک‌بار دیگر دقت کنیم: شما ستمگران را در خانه و کاشانه و در شأن و رتبه خود جا دادید و تمکین بخشیدید و رشته امور زندگیتان را به آنها دادید و افسار، در اختیار ایشان گذاشتید و امور الهی و فرهنگی و معنوی را هم به ایشان سپردید و میدان عمل را برایشان فراهم ساختید.

چهارمین نقطه ضعف:

شبهه‌زایی و هوسرانی، چهارمین نقطه ضعفی است که علی علیه السلام در این بیان جامع، به آن اشارت دارد.

شما امروزه اگر کوچه و بازار جامعه مسلمان را در سطح جهان بنگرید و محیط‌های دانشگاهی و آموزشی را با دید

جامعه‌شناسانه و روانشناسانه بکاوید می‌بینید که حتی برخی درسهای وارداتی غربی با هدف شبه‌زایی و افشاندن بذری ایمانی و ایجاد شک و تردید در اصول اعتقادی است تا نسل جوان را خلع سلاح کنند و به جایش چیزی ندارند بدهند جز برخی فلسفه‌های بشر پرداخته و فرضیه‌های آبکی و برفکی. [بگیرید: از دوست پرکار و تلاشگرمان رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی، مذهبی ایران]

حتی این میدان در درون زندان‌های طاغوت و رافتاده در عصر پهلوی دوم نیز دایر بوده و حتماً اربابان او، نظر مساعد داشته‌اند تا چنان بازاری گرم نگاه داشته شود و بچه مسلمانان در آنجا تغییر ایدئولوژی بدهند.

همه این ماجراها را علی علیه السلام در دو جمله خلاصه کرد:

«یعلمون بالشبهات و یسیرون فسی الشبهوات» و از نظر ما این نقطه ضعف، نتیجه نقطه ضعف سومی است که تا حدی توضیح دادیم که برنامه‌ریزان و طراحان بلاد اسلامی ابرقدرت‌های شرقی و غربی‌اند.

پس عمده‌ترین کار جهان‌خواران سلطه‌گر، دامن زدن به شبهه‌ها و سرگردانی نسل‌ها، و برای مشغول کردن آنان مواد مخدر توزیع کردن با باندهای بین‌المللی و گرم نگاه داشتن بازار شهوترانی و هوسرانی و رسمیت بخشیدن به اماکن فساد.

ج - نوید رهایی

«وایم الله لوفرتقوکم تحت کل کوکب لجمعکم الله لشرّ یوم لهم»^(۹)

به خدا قسم اگر شما را بپراکنند و هرکدامتان را در زیر ستاره‌ای پرت کنند قطعاً خدا شما را برای روزی گردآورد و آن روز برای آنان، بد روزی خواهد بود.

فاعل فعل «فرقوا» کیست و تفرقه‌انداز کدام است و مراد آن حضرت چه جریانی می‌باشد؟

در جمله‌های پیشین، فقط از «ظلمه» سخن به میان آمده که متأسفانه در بلاد مسلمین و در خانه و کاشانه آنان تمکن یافته و در ثروت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و در کلیه سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی، دخالت داشته و دارند.

از دیدگاه علی علیه السلام منشاء این همه تباهی، روح ستمگری و تجاوز است چه توسط ایادی داخلی و چه اجانب سلطه‌گر و فزون‌خواه که زمینه‌ساز استضعاف و بیچارگی مسلمانان می‌باشند.

و از سویی علی علیه السلام که این چنین داد سخن می‌دهد رهبر جامعه است روح و روان نسل‌ها را در مدنظر خود دارد و ملاحظه می‌کند که مبادا یأس و نومیدی غلبه کند و نشاط و تلاش از مسلمانان بگیرد.

او فرزند قرآن است که می‌فرماید:

«و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم

و می‌خواهیم به آنان که در زمین ضعیف و زبون گشته‌اند، منت نهیم و احسان کنیم و آنان را پیشوایان قرار دهیم و وارثان سازیم، و برایشان در زمین تمکین بخشیم.

«ما در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح و شایسته ما ارث می‌برند.» (۱۱)

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و کفی باللّه شهیداً» (۱۲)

او آن خدایی است که رسول خویش با هدایت و دین حق، فرستاد تا او را بر همه ادیان، غالب گرداند و گواهی خدا پس است. (۱۳)

آری علی علیه السلام در پایان سخن، نوید رهایی و بشارت نجات می‌دهد.

پس از آن که در وضع جاری انتقاد می‌کند اما سرانجام شایستگان را یاد می‌آورد و آن از ملاحم نهج البلاغه و پیشگویی‌های علی علیه السلام است.

علی علیه السلام از غیب می‌گوید لیکن وحی آسا و از کانال دانش احمدی و آموزش محمدی صلی الله علیه و آله، که پیشگویی‌های آن حضرت از روی حدس و گمان نیست.

علی علیه السلام در این بیان، از ظهور حضرت مهدی (عج) خبر می‌دهد، اگر چه از او نامی نمی‌برد و هیچ یک از شارحان نهج البلاغه هم نگفته‌اند که این جمله درباره ظهور مهدی آخرالزمان (عج) است.

اما آن کیست که آن تفرقه و پراکندگی را

سامان بخشد و آن فضای نفاق و شقاق را به محیط گرم زندگی انسانی بدل سازد جز مهدی فاطمه (س) و (عج).

با ذکر چند نکته ادبی، بلاغی و عملی این مقال را می‌بندیم و دل در گرو دیگر بیانات روشنگر علی علیه السلام می‌سپاریم که سخنان او دلگشا و راه‌نماست.

۱- علی سخن خویش را با قسم آغاز می‌کند «وایم الله». چرا؟ چون علی علیه السلام پیشگو نیست از نوع پیشگویان بشری بلکه او از روی تعلّم من ذی علم صحبت می‌کند و از ماورا خبر می‌دهد و قاطع و جازم حرف می‌زند و نه از روی حدس و گمان.

۲- جمله از حیث ادبی مبالغه است و شدّت امر تفرقه و جدایی را می‌رساند که امروز ما مشاهده می‌کنیم که چگونه یک میلیارد و نیم مسلمان به شدّت پراکنده‌اند نه وحدت جمعی فیزیکی دارند و نه اتحاد و یکپارچگی عقیدتی و فکری و نه با هم الفت دارند و دلها یکی.

و عامل این تفرقه، دشمن بیگانه است و بدخواه و خائن داخل خانه و پرچمداران این جدایی و چنگانگی، حاکمان خود سر و زمامداران دست‌نشانده و مزدوراند. لیکن ملت‌ها رو به بیداری‌اند و آثار چنین حرکتی در کلّ ملل مشهود است و طلوع فجر امید چندان دیر نیست.

۳- جمله «تحت کلّ کواکب» جمله‌ای است فرا زمانی که تصوّر مردم آن زمان